

گفت‌وگو با پسر جوانی که بیش از ۱۸ سال است در بیمارستان بستری است

من سرقفلی بیمارستانم!

عکس: مهر


مینا مولایی
جامعه

تقویم زندگی محمدرضا فهیمی، جوان ۲۶ ساله قائمشهری دو قسمت دارد؛ دو قسمت جدا از هم، روزها و لحظه‌هایی که اصلا شبیه هم نیستند. یك قسمت روزهای قبل از نهم خرداد ۷۹ است؛ یعنی تمام آن روزهایی که محمدرضا هم مثل خیلی‌های دیگر در چهاردیواری خانه‌اش زندگی می‌کرد. بخش دوم زندگی او اما از همان ساعت ۱۰ صبح نهم خرداد شروع شده و هنوز که هنوز است برایش ادامه دارد؛ از یك تصادف مرگبار که جان خاله و خاله‌زاده‌هایش را گرفت و محمدرضا را مهمان همیشگی تخت بیمارستان کرد.

از آن روز تا امروز که هفت روز از بهمن ۹۷ می‌گذرد، محمدرضا در بخش آی‌سی‌یو بیمارستان امام خمینی ساری بستری است؛ یعنی ۱۸ سال و ۷ ماه و ۲۵ روز تمام و این یعنی روزهای کودکی و نوجوانی محمدرضا در چهاردیواری همین اتاق آی‌سی‌یو گذشته است و او حالا در جوانی باز هم بند همین تخت شماره یك است؛ محمدرضا اما با وجود همه مشکلات و سختی‌ها، یك روحیه مثال‌زدنی دارد؛ از همان‌ها که نمونه‌اش را کمتر جایی می‌بینید؛ آن‌قدر که موقع مصاحبه وقتی به عمر ۱۸ ساله‌اش در بیمارستان برسیم بگوید: من تارزان بیمارستانم و بخندد و صدای خنده‌اش، فاصله ۲۷۷ کیلومتری ساری تا تهران را طی کند و برسد به ما که این سوی تلفن، پای حرف‌هایش نشسته‌ایم و ایمان بیاوریم که برگ برنده محمدرضا، همین روحیه شاد و پرامید اوست.

محمدرضا! اتاقی که در آن هستی را برای من توصیف کن.

اینجا اتاق آی‌سی‌یو بیمارستان امام خمینی ساری است و من هم روی تخت یك بستری هستم. اتاق ما ده تا تخت دارد.

از اول روی همین تخت بستری بودی؟

نه، دو سال اول را در اتاق پنج آی‌سی‌یو بستری بودم، اما چون من هر روز همراه دارم (یا پدرم یا مادرم به من سر می‌زنند) مسؤول بخش کمك کرد و من را به اینجا منتقل کرد که نزدیك در ورودی است و رفت و آمد برای همراه‌ها راحت‌تر است.

پس الان بیشتر از ۱۶ سال است که روی همین تخت خوابیدی؟

بله. من در یك سانحه تصادف ضایعه نخاعی شدم و به همین دلیل، اعصاب مرکز تنفسم هم از کار افتاد و بدون دستگاه‌های اتاق آی‌سی‌یو اصلا نمی‌توانم نفس بکشم و در این سال‌های بعد از تصادف هم همیشه در آی‌سی‌یو بودم. حتی با وجود این‌که اینجا هستم، اما در این مدت فکر کنم پنج شش بار به خاطر این‌که اکسیژن به من نرسید، سی‌پی‌آر شدم.

خودت چیزی از این لحظه‌هایی که احیا می‌شدی یادت است؟

نه زیاد. دو سه بار اول همان ماه‌های اول بستری‌ام در آی‌سی‌یو بود که من آن موقع درکما بودم و چیزی یادم نمی‌آید و پدر و مادرم برایم تعریف کرده‌اند، اما دوبار هم بعد از بیرون آمدن از کما این اتفاق برایم افتاده که البته باز هم من چیزی یادم نمی‌یاد. فقط یادم هست که آخرین بار نیم ساعت من را احیا کرده بودند تا دوباره علائم حیاتی‌ام برگردد. وقتی هم به هوش آمدم بچه‌های بخش می‌گفتند در تمام مدتی که به تو شوك می‌دادیم و تو را احیا می‌کردیم، تو داشتی اشك می‌ریختی، اما من خودم چیزی از آن لحظات یادم نیست.

از حادثه تصادف چطور، چیزی یادت هست؟

خود صحنه تصادف را یادم نمی‌آید، فقط می‌دانم که همراه خاله، دخترخاله و پسرخاله‌ام بودم که هم‌سن و سال من بودند. تازه مدرسه‌ها تعطیل شده بود. من کلاس اول را تازه تمام کرده بودم و داشتیم می‌رفتیم خانه خاله‌ام در ساری که نزدیکی‌های میدان امام وقتی از خیابان رد می‌شدیم تصادف کردیم و فقط من زنده ماندم.

ماشینی که به شما زد را دیدی؟

نه یادم نیست، اما از پدر و مادرم شنیدم که یك پیکان بود. حتی پدرم تعریف می‌کند که وقتی آمده بود بیمارستان، من در حالی که روی تخت برانکارد نشسته بودم، گفته بودم من را از اینجا ببر بیرون. اما در فاصله‌ای که او رفته بود ببیند سر بقیه چه بلایی آمده و برگردد، به کما رفته بودم.

از آن کسی که به شما زد خبر داری؟

نه من خبری ندارم، او هم در این سال‌ها از من خبری نگرفته و حتی یك بار هم در این چندسال به بیمارستان نیامده.

اگر او را ببینی به او چه می‌گویی؟

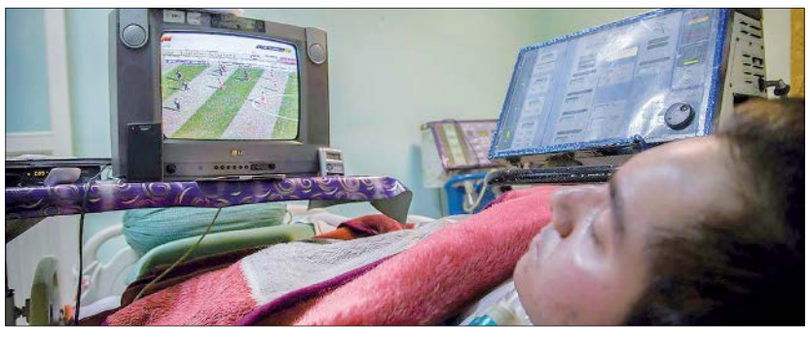
نمی‌دانم... شاید اگر ببینمش بگویم که کاش برای جان آدم‌ها ارزش بیشتری قائل می‌شدی و بهتر رانندگی می‌کردی.

قبل از این‌که به خاطر این حادثه به بیمارستان بیایی، هیچ‌وقت سابقه بستری داشتی؟

نه اصلا... بعد از تصادف هم، نه خودم و نه هیچ‌کس دیگر فکرش را نمی‌کرد که من مجبور باشم این همه سال در بیمارستان بمانم.

یعنی در تمام این سال‌ها هیچ‌وقت از بیمارستان بیرون نرفتی؟

چرا. چهار پنج باری بوده، اما فقط برای چندساعت از آی‌سی‌یو بیرون رفتم و در تمام این مدت هم دوتا از تکنسین‌های آی‌سی‌یو همراهم بودند و من با آمبولانس مخصوص رفتم و برگشتم.



هیچ‌وقت از این شرایط خسته نشدی؟

تحمل این شرایط راحت نیست، اما یکی از خوش‌شانسی‌های من در زندگی این است که کلا خیلی راحت با شرایط سخت کنار می‌آیم. یعنی اعتقادم این است که آدم در هر شرایطی باید شکرگزار باشد و از زندگی‌اش لذت ببرد. الان هم می‌توانم بگویم که من جزو معدود آدم‌هایی هستم در این دنیا که اگر قرار باشد از دنیا بروم حسرت هیچ چیزی را نمی‌خورم.

محمدرضا حق بده آنهایی که این مصاحبه را می‌خوانند و از شرایط تو باخبر شده‌اند، از خودشان بپرسند چطور ممکن است یك نفر که بیشتر از ۱۸ سال است روی یك تخت بستری است حسرت هیچ چیزی را نداشته باشد.

واقعا همین‌طور است، چون من به اندازه کافی در این سال‌ها خندیده‌ام، به اندازه کافی آدم‌ها را دوست داشته‌ام و به اندازه کافی بقیه من را دوست داشته‌اند و فکر می‌کنم بیشترین لذت را از زندگی‌ام برده‌ام.

فلسفه خیلی جالبی برای زندگی داری.

بله، من شخصیت شادی دارم و همیشه هم امیدوار زندگی می‌کنم؛ احساس می‌کنم ما برای شاد بودن نیاز به یك عامل بیرونی نداریم و باید بگردیم و این عامل را در وجود خودمان پیدا کنیم. به خاطر همین هیچ‌وقت اجازه ندادم عوامل بیرونی، مثل همین تصادف یا بستری بودنم روی تخت بیمارستان روی روحیه‌ام اثر منفی بگذارد.

بگذار یك سؤال دیگر بپرسم، دوست داشتی بزرگ شدی چه کاره شوی؟ یعنی واقعا هیچ حسرتی نداری؟

نه، من قبل از این‌که بیایم بیمارستان هیچ فکری درباره کار آینده‌ام نکرده بودم، آن موقع فقط هفت سالم بود. کلا هم آدمی هستم که در لحظه زندگی می‌کنم و به دیروز که گذشته و فردا که نیامده فکر نمی‌کنم.

دلت نمی‌خواهد از بیمارستان بروی بیرون؟

نه. من به این اتاق خودم خیلی عادت کردم، همین جا را دوست دارم و یك جورهایی شبیه تارزانم. (می‌خندد) اصلا من تارزان بیمارستانم. البته همیشه به بچه‌های بخش می‌گویم که من الان برند بیمارستان شما هستم، اگر من نبودم کسی بیمارستان شما را نمی‌شناخت. (دوباره می‌خندد)

محمدرضا اگر حالت خوب بشود و بتوانی از بیمارستان بروی بیرون اولین جایی که می‌روی کجاست؟

نمی‌دانم، خیلی درباره‌اش فکر نکردم. مثلا شاید بروم یك جای گرم که آفتاب زیاد داشته باشد و آفتاب به من بخورد چون من را یاد روزهایی می‌اندازد که هنوز تصادف نکرده بودم و در روستای خودمان بودم.

یك روز تو در بیمارستان چطور می‌گذرد؟ از صبح که بیدار می‌شوی چکار می‌کنی؟

من صبح‌ها بیدار نیستم، نزدیك عصر بیدار می‌شوم شب را هم بیدارم و صبح می‌خوابم. وقتی هم که بیدارم، موسیقی گوش می‌کنم، تلویزیون می‌بینم، در فضای مجازی و اینستاگرام می‌چرخم. البته بچه‌های بخش کمك می‌کنند برای این کارها.

بین برنامه‌های تلویزیون بیشتر طرفدار چه برنامه‌ای هستی؟ شنیدم که فوتبال را خیلی دوست داری؟

بله، به فوتبال خیلی علاقه دارم.

الان جام ملت‌های آسیا را دنبال می‌کنی؟ پیش‌بینی‌ات چیست؟

کره قهرمان می‌شود.

پس تیم خودمان چه؟

من تا وقتی که کی‌روش مربی تیم ایران است با ایران کاری ندارم!

عجب... خودت طرفدار چه تیمی هستی؟

پرسپولیس.

پس معلوم شد چرا از کی‌روش خوشت نمی‌آید!

بله من طرفدار برانکو هستم.

دیگر طرفدار چه کسی هستی؟

طرفدار آقای رشیدپور و برنامه حالا خورشید. البته الان سه ماه است با این برنامه قهرم. قبلا هر روز صبح بیدار می‌شدم این برنامه را نگاه می‌کردم، اما چند بار به برنامه پیام دادم و دوست داشتم مهمان برنامه باشم که توجه نکردند من هم با آنها قهر کردم، ولی هنوز هم آقای رشیدپور را دوست دارم، کلا آدمی نیستم که خیلی از یك شخصیت خوشم بیاید.

پس آقای رشیدپور جزو آن خوش‌شانس‌هاست.

(می‌خندد) بله...

اما و اگرهای بیمه‌ای محمدرضا

محمدرضا فهیمی البته با همان روحیه شاد و مثال‌زدنی از وضعیت بیمه درمانی‌اش گلایه‌های زیادی دارد و درباره‌اش به ما می‌گوید: الان دوسال است که بیمه من قطع شده و به من می‌گویند که تا وقتی تو در آی‌سی‌یو باشی، بیمه دیگر تو را پوشش نمی‌دهد و باید از آی‌سی‌یو بروی بیرون که دوباره تحت پوشش بیمه قرار بگیری، به خاطر همین در این دوسال نزدیك به ۶۰۰ میلیون تومان به بیمارستان بدهکار هستم.

ما برای پیگیری شرایط محمدرضا با دکتر حسین مسکار، متخصص بیهوشی و آی‌سی‌یو بیمارستان امام‌خمینی ساری هم صحبت می‌کنیم و این پزشك متخصص درباره شرایط بیمار ویژه‌اش می‌گوید: محمدرضا به علت ضایعه نخاعی توانایی حرکت دست و پایش را ندارد و حتی موبایل را هم ما کنار گوشش می‌گذاریم تا صحبت کند، در تمام این سال‌ها هم به کمك لوله تراکئوستومی و دستگاه ونتیلاتور (تنفس مصنوعی) نفس می‌کشد، البته او برخلاف بقیه بیماران بخش آی‌سی‌یو، هوشیاری کامل دارد و به همین خاطر هم مثل هر آدم هوشیاردیگری هر آن نگران خودش است که اگر از آی‌سی‌یو بیرون برود و مثلا اکسیژنش تمام بشود، یا راه تنفسی‌اش بسته بشود و کسی نتواند ترشحات او را ساکشن کند چه اتفاقی برایش می‌افتد؟! با تمام این تفاسیر، از نظر پزشکی زندگی محمدرضا خارج از اتاق آی‌سی‌یو امکان پذیر است اما در شرایط خیلی خوب و مراقبت‌های خیلی ویژه، مثلا یك پرستار تمام وقت داشته باشد، یك دستگاه خیلی خوب داشته باشد و... که البته فراهم کردن همه اینها هم برای او دشوار است.

گلایه‌های مادرانه



روزی که ما با محمدرضا تماس می‌گیریم، مادرش یعنی نوابه محمدی، همراه او در بیمارستان است. او و همسرش از روزی که محمدرضا در بیمارستان بستری شده، نوبتی به پسرشان سر می‌زنند، مادر محمدرضا به ما می‌گوید: ما اهل روستای سیف کوتی قائمشهر هستیم، به‌جز محمدرضا من دوتا بچه دیگر هم دارم و الان نزدیك ۱۹سال است که من و پدرش یك روز در میان هر روز مسافت ۴۰کیلومتری خانه‌مان تا بیمارستان را می‌آییم و به او سر می‌زنیم و از صبح تا عصر بیمارستان هستیم. باور کنید بعد از این تصادف همه زندگی ما به هم خورد، پدرش به خاطر این‌که مجبور بود هر روز به او سر بزند کارش را از دست داد و خیلی شرایط سختی برای خانواده ما پیش آمد.

حق با شماست
info@jamejamonline.ir
روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲

 # اتوبوس-خسته
قاسمی از تهران:
چرا اتوبوس‌های فرسوده و خراب که حتی سیستم سرمایشی و گرمایشی نیز ندارند وارد خطوط اتوبوسرانی شهر تهران می‌شود؟ به عنوان مثال خط والفجر به شهدا که اخیرا چند اتوبوس فرسوده به این خط اضافه شده است.

 # تخلف-خودروساز
فتحی از ارومیه:
به گفته وزیر صنعت، خودروهای پیش‌فروش باید با قیمت زمان ذکر شده در قرارداد به فروش برسند، این درحالی است که خودروسازان مانند همیشه از این قانون تخطی می‌کنند.

 # سوسیس-مشکوك
خوش‌بیان از تهران:
با گران شدن گوشت قرمز، همچنان شاهد عرضه فرآورده‌های گوشتی از قبیل سوسیس و کالباس با قیمت‌های قدیم و ارزان هستیم درحالی که این محصولات با مهر استاندارد به فروش می‌رسند.

 # پردیس-شهرداری
میرطاهر از پردیس:
نبود ماشین آلات برف‌روبی در شهر پردیس باعث بسته شدن خیابان‌های این شهر شده و رفت وآمد را برای شهروندان سخت کرده است.

 # پول-خرد
زاهدی از تهران:
چرا بانك مرکزی توزیع پول خرد را به بازار متوقف کرده است؟ متاسفانه این موضوع باعث مشکلاتی برای تاکسی‌داران و شهروندان شده است.

 # بنزین-تورم
میقانی از تهران:
دو نرخی شدن بنزین علاوه بر تورم، باعث شکل گرفتن دلالان جدید در عرصه خرید و فروش بنزین می‌شود.

جوابیه

در پی درج پیامی در ۲۳ دی ۱۳۹۷ با عنوان «تاخیر و فاصله حرکت قطارهای مترو» مشاور مدیرعامل و مدیر ارتباطات و امور بین‌الملل متروی تهران با ارسال نمابری اعلام کرد: اختلال ناشی از مشکل سوزن ورودی جنوبی ایستگاه متروی شادمان و نیز تاخیر در دریافت و ازدحام مسافر به‌خصوص در ساعات شلوغی صبح و عصر، موجب ترافیك خط و توقف کمی بیشتر از حد معمول قطارها در برخی از ایستگاه‌های میانی شد که بلافاصله با تلاش کارکنان فنی شرکت بهره‌برداری مترو، در کوتاه‌ترین زمان ممکن رفع شد.